بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 19/03/93

جلسه 1034

راجع به فرع سوم وچهارم مطالبی هست که باید عرض کنیم:

فرض سوم این بود که مکلف علم اجمالی پیدا کرد یا آب نجس است یا خاک غصبی است وطهور هم منحصر به این دو است، آقای خوئی در مصباح الاصول فرمود باید وضوء بگیرد چون امرش دائر است که فعلی را مرتکب شود که اگر خلاف باشد فقط یک خلاف است ویا فعلی را مرتکب شود که اگر خلاف باشد دو خلاف است، عقل بلا اشکال می گوید شما که مجبوری یکی از این دو فعل را مرتکب شوی مبادا بروی سراغ فعل دوم که اگر خلاف باشد دوخلاف است بلکه برو سراغ فعل اول که اگر خلاف باشد یک خلاف است، اگر این شخص وضوء بگیرد اگر وضوء با آب نجس بود یک خلاف کرده است که نماز با طهور را ترک کرده است چون طهور با آب نجس حرام تکلیفی نیست بلکه فقط ترک واجب است، اما اگر تیمم کند وتیممش با خاک غصبی باشد دو خلاف کرده است هم حرمت تکلیفیه غصب را مخالفت کرده است وهم وجوب اداء صلاة مع الطهور را مخالفت کرده است، عقل حکم می کند به تعین وضوء که اگر خلاف بود فی علم الله فقط یک خلاف است.

در فرع چهارم هم که عکس صورت سوم است که علم اجمالی هست که یا آب غصبی است ویا خاک نجس است به همین بیان فرموده است این آقا برود وبا آن خاک تیمم کند چون اگر خاک نجس باشد فقط یک خلاف کرده است چون تیمم با خاک نجس حرام تکلیفی که نیست فقط ترک امتثال واجب است، مبادا برود وضوء بگیرد با آن آب که اگر فی علم الله غصب باشد هم گناه غصب را مرتکب شده است وهم ترک امتثال نماز واجب کرده است.

اقول: به نظر ما این فرمایش تمام نیست، اما راجع به فرع سوم ولو ما معتقدیم که باید وضوء بگیرد با این آب چون اصالة الطهارة را خطاب مختص می دانیم ولو خطاب مختص حاکم است چون قاعده حل در آب به لحاظ جواز شربش با قاعده حل در تراب به لحاظ جواز تیمم با آن تعارضا تساقطا به عنوان خطاب مشترک ولی قاعده طهارت در آب خطاب مختص است هر چند خطاب مختص حاکم است بر قاعده حل ولی ما خطاب مختص حاکم را جاری می دانیم بلا معارض، اما اگر از این مطلب قطع نظر بکنیم ومثل آقای خوئی بپذیریم که خطاب مختص حاکم طرف معارضه است می گوئیم جناب آقای خوئی! این چه فرمایشی است که می فرمائید امر دائر است بین اینکه وضوء بگیرد که اگر خلاف باشد یک خلاف است که وضوء با آب نجس گرفت یا تیمم کند که اگر خلاف باشد دو خلاف است؟

ما اولا عرض می گوئیم که چرا هم وضوء نگیرد وهم تیمم نکند، چرا مفروغ عنه گرفتید که یکی از این دو را باید ترک کند؟ شما فکر کردید که ما نحن فیه از مصادیق آن کبرایی است که اشتباه واجب به حرام هست وموافقت قطعیه وجوب مستلزم مخالفت قطعیه حرمت است یا بالعکس مثل اینکه می دانم یکی از این دو شخص عالم عادل است یجب اکرامه ودیگری عالم فاسق است یحرم اکرامه واشتبها اینجا اگر بخواهم هر دو را اکرام کنم موافقت قطعیه وجوب است ومخالفت قطعیه حرمت واگر بخواهم اکرام هر دو را ترک کنم موافقت قطعیه حرمت است ومخالفت قطعیه وجوب، ولذا شما طبق مسلک مشهور فرمودید موافقت احتمالیه کند به اینکه یکی را ترک کند ودیگری را اکرام کند، ما آنجا مخالفت کردیم گفتیم موافقت احتمالیه تعین ندارد ولی طبق نظر شما موافقت احتمالیه متعین بود اما جناب آقای خوئی این کبری ربطی به مقام ندارد، زیرا در مقام اگر این شخص بخواهد موافقت قطعیه بکند نسبت به امر به صلاة مع الطهور مخالفت قطعیه تکلیف آخری نکرده است، اگر وضوء بگیرد با این آب وتیمم کند با آن خاک فقط مخالفت احتمالیه کرده است علم اجمالی را به اینکه یا این آب نجس است یا آن خاک غصبی است، زیرا اگر آب نجس باشد وضوء با آن که حرام تکلیفی ومخالفت عملیه علم اجمالی نیست فوقش مجزی نیست اما حرام تکلیفی که نیست، بله اگر این آقا بخواهد هم این آب را بخورد وهم با آن خاک تیمم کند می شود مخالفت قطعیه علم اجمالی، چون می داند یا این آب نجس است فیحرم شربه یا آن خاک غصبی است فیحرم التیمم منه، اما بحث خوردن این آب که نیست بلکه می گوئیم با این آب وضوء بگیرد وبا آن خاک هم تیمم کند او موافقت قطعیه کرده است امر به صلاة مع الطهور را اما این مستلزم مخالفت قطعیه علم اجمالی دیگر نیست بلکه مخالفت احتمالیه است نسبت به شبهه غصب در تراب، آیا اینجا هم شما می گوئید این موافقت قطعیه چون مستلزم مخالفت احتمالیه تکلیف معلوم بالاجمال دیگر هست حرام است؟ این را که شما نمی توانید ادعا کنید.

پس فرمایش شما در اینجا تمام نیست، چون منعی ندارد که ما موافقت قطعیه بکنیم نسبت به امر به صلاة، شما اول مفروغ عنه می گیرید که هرگز نباید موافقت قطعیه کند بعد می گوئید حالا که می خواهد موافقت احتمالیه بکند بیاید وضوء بگیرد تیمم نکند، اصلا چرا موافقت قطعیه ممنوع باشد.

بل قد یقال که: موافقت قطعیه این امر به صلاة مع الطهور لازم است، زیرا گفته می شود ما نسبت به تیمم به تراب دوران امر بین محذورین داریم چون یا این تیمم حرام است اگر غصب باشد یا واجب است اگر غصب نباشد چون اگر غصب نباشد پس معلوم می شود که آن آب نجس است، پس یا این آب غصب است وتیمم با آن حرام ویا اگر غصب نباشد پس آب نجس است وتیمم به این خاک واجب است می شود دوران امر بین المحذورین ووقتی دوران امر بین المحذورین شد عقل حکم می کند به تخییر می گوید دوست داری تیمم بکن ودوست داری تیمم نکن، این مخالفت احتمالیه که ما بیائیم تیمم بکنیم عقلا ممنوع نیست چون دوران الامر بین المحذورین است، ولذا وجوب موافقت قطعیه امر به صلاة مع الطهور بلا مزاحم است، چون مستلزم مخالفت احتمالیه قبیحه علم اجمالی نیست بلکه مستلزم مخالفت احتمالیه ای است که در مورد دوران امر بین المحذورین است که مجاز است، ولذا گفته می شود که این امر به صلاة مع الطهور اقتضاء می کند فراغ یقینی را، واین فراغ یقینی مستلزم ارتکاب هیچ قبیحی نیست پس چرا واجب نباشد، فقط مستلزم مخالفت احتمالیه تیمم به تراب است واین مخالفت احتمالیه مورد دوران امر بین المحذورین است که هیچ قبحی ندارد، ولذا گفته می شود که جناب آقای خوئی نه تنها اینجا موافقت قطعیه ممنوع نیست بلکه لازم هم هست.

لکن یقال: ولو این بیان بیان وجیهی است که گفته شد موافقت قطعیه امر به صلاة مع الطهور لازم است چون مستلزم هیچ قبیحی نیست ولکن ما این ادعا را نمی پذیریم وبه نظر ما در این فرع تیمم لازم نیست وبر همان ادعای اولمان هستیم که اگر اصالة الطهارة در آب جاری نشود جائز است موافقت قطعیه امر به صلاة مع الطهور در مقابل آقای خوئی که می گفت ممنوع است نخیر جائز است، پس ما ولو با فرمایش آقای خوئی که مفروغ عنه گرفت که موافقت قطعیه جائز نیست وباید موافقت احتمالیه کرد به اتیان وضوء با این آب با این فرمایش موافق نیستیم ومی گوئیم نه جائز است موافقت قطعیه، اما این ادعا را که گفت واجب است موافقت قطعیه این ادعا را نمی پذیریم، برای اینکه ما سه علم اجمالی داریم:

علم اجمالی به اینکه یا تیمم حرام است اگر خاک غصبی باشد یا خوردن آب تکلیفا حرام است اگر آب نجس باشد، این علم اجمالی فی حد ذاته منجز است.

علم اجمالی به اینکه یا تیمم واجب است یا وضوء واجب است، اگر آب نجس باشدکه طبعا خاک مباح می شود تیمم واجب است واگر آب پاک باشد وضوء واجب است، این علم اجمالی هم فی حد ذاته منجز است.

اما این دو علم اجمالی نسبت به تیمم تزاحم در تأثیر دارند، علم اجمالی اول می خواهد حرمت تیمم را تنجیز کند وعلم اجمالی دوم می خواهد وجوب تیمم را تنجیز کند، تزاحما فی التأثیر یعنی تعارضا فی التأثیر می شود تخییر ونسبت به تیمم مخیرم نسبت به فعل وترک آن، اما نسبت به دو طرف دیگر علم اجمالی منجز است یعنی باید با این آب وضوء بگیرم ونباید این آب را بخورم[[1]](#footnote-1) که مفاد علم اجمالی سوم است که:

علم اجمالی سوم هم می گوید من می دانم یا این آب پاک است باید با آن وضوء بگیرم یا این آب نجس است شربش حرام است واین علم اجمالی منجز است، پس علم اجمالی سوم منجز است وآن علم اجمالی اول ودوم هم نسبت به این وجوب وضوء وجرمت شرب این آب منجزند، نتیجه این می شود که ما نسبت به وجوب وضوء منجز داریم اما نسبت به تیمم تزاحم در تأثیر هست که نتیجه شد تخییر در تیمم، عملا ما نسبت به وجوب وضوء منجز داریم اما نسبت به وجوب تیمم منجز نداریم مخیریم بین التیمم وعدمه.

بله! ما اگر وضوء بگیریم وتیمم بکنیم احراز امتثال می کنیم نسبت به امر به صلاة مع الطهور، اما اگر وضوء بگیریم وتیمم نکنیم بن ابر این که اصالة الطهارة در آب جاری نشود احراز امتثال نمی کنیم، لکن کلام در این است که ما دیگر دلیلی دیگر بر وجوب احراز امتثال در این فرض نداریم چون نسبت به تیمم منجزین از کار افتاد چون یکی منجز وجوب تیمم بود ودیگری منجز حرمت تیمم بود تزاحما وتعارضا فی التأثیر لذا مخیر شدیم، بله اگر فقط وضوء بگیریم بدون اینکه لازم باشد تیمم کنیم شک در امتثال امر به صلاة مع الطهور است آنوقت بعد از وقت شک در فوت می کنیم ومجرای برائت از وجوب قضاء می شود.

نکته دیگر اینکه برفرض فرمایش آقای خوئی درست باشد که می گفت موافقت قطعیه در مانحن فیه جائز نیست (که ما هم گفتیم موافقت قطعیه واجب نیست) می گوئیم جناب آقای خوئی چه کسی این قاعده را گفته است که اگر من مضطر بشوم به احد الفعلین که یکی از آنها اگر خلاف باشد یک خلاف است ولی دیگری اگر خلاف باشد دو خلاف است عقل به ما بگوید برو اولی را مرتکب بشو که اگر خلاف باشد یک خلاف است دلیلتان بر این حرف چیست؟

بله! یک وقت من می دانم که خوردن آب الف هم خرودن آب مغصوب است وهم خوردن آب نجس ولی خوردن آب ب فقط خوردن آب مغصوب است ولی نجس نیست ومن مضطر شدم یکی از این دو آب را بخورم معلوم است که اینجا می گویند متعین خوردن آب دوم است نه آب اول، چون من مضطر نیستم که آب نجس بخورم فقط مضطرم آب مغصوب بخورم، چرا بروم آب اول را بخورم که نجس است، اما در مانحن فیه که اینطور نیست، مصل این می ماند که من علم اجمالی دارم که یا واجب است اطعام زید یا واجب است اطعام عمرو ونمی توانم هر دو را اطعام کنم، شما اینجا می گوئید که اگر ما مظنونمان این است که زید واجب الاطعام باشد یا اگر اطعام زید واجب باشد اطعامش علی تقدیر ثبوته اهم واشد واقوی است ولی عقل ما درک نمی کند که این مزیتها موجب ترجیح بشود، من مضطرم یکی از این دو را اکرام بکنم ودیگری را اکرام نکنم، بحث تزاحم که نیست تا اقوی را مقدم کنم، موافقت قطعیه نمی توانم بکنم نوبت می رسد به موافقت احتمالیه، یا مثلا من از بلندی افتادم ولی در اختیارم هست که بیفتم در حوض الف یا حوض ب، علم اجمالی دارم یا حوض الف نجس ومغصوب است یا حوض ب فقط مغصوب است، یعنی من که خودم را که می اندازم در حوض الف شاید نجس ومغصوب باشد شاید نه نجس باشد نه مغصوب کجا عقل وعقلاء می گویند حواست را جمع کن وخودت را بینداز در حوض دوم که اگر خلاف باشد فقط غصب است خودت را در حوض اول نینداز که اگر خلاف باشد هم غصب است وهم نجس، ما نحن فیه هم از همین قبیل است.

علاوه جناب آقای خوئی! چرا فقط همین مزیت را باید در نظر گرفت، بلکه شاید آنی که اگر خلاف باشد یک خلاف است احتمال حرمتش اقوی باشد یعنی مثلا هشتاد درصد من ظن دارم که آب دوم غصبی است وفقط بیست درصد احتمال می دهم که آب اول نجس مغصوب باشد، آیا باز هم می گوئید باید مزیتی را که شما می گوئید در نظر بگیریم که گفتید باید مرتکب خلافی شویم که اذا کان خلافا کان خلاف تکلیف فقط نه آنی را که اذا کان خلافا کان خلاف تکلیفین، پس اولا هیچکدام مرجح نیست، اگر مرجح هست باید همه مرجحها را حساب کنیم که یکی قوت احتمال است.

والذی یسهل الخطب اینکه در فرع سوم اصالة الطهارة خطاب مختص است.

اما در فرض چهارم که علم اجمالی داریم یا این آب غصبی است یا این خاک نجس است ما خطاب مختص نداریم اصالة الطهارة در خاک با اصالة الحل در آب تعارضا تساقطا، ما به نظرمان متعین است وضوء با این آب خلافا للسید الخوئی، چون آقای خوئی در این فرع چهارم گفت برو تیمم کن زیرا اگر تیمم خلاف باشد یک خلاف است که فقط تیمم به تراب نجس است، ولی ما متعینا می گوئیم برو وضوء بگیر که وجهش را عرض می کنیم.

1. - یحث اینها در دوران امر بین المحذورین گذشت گفتیم که اگر یک طرف علم اجمالی مبتلا شد به دوران امر بین المحذورین طرف دیگر منجز است، این را بحث کردیم ومثال زدیم گفتیم من می دانم یا اکرام زید واجب است یا اکرام عمرو، ومی دانیم یا اکرام عمرو حرام است یا اکرام بکر، گفتیم اکرام عمرو دوران امر بین المحذورین است ومخیریم ولی زید را باید اکرام کنیم واکرام بکر را هم باید ترک کنیم، عقل دست از این مقدار از منجزیت نسبت به حرمت مخالفت قطعیه بر نمی دارد. [↑](#footnote-ref-1)